

دکتر محمد وحید دستگردی

نویسندگان در نقش روانشناسان

(۳)

اچ . جی . ولز

ولز از نویسندگان شهیر انگلستان است . این نویسنده که سی سال پیش در سن هفتاد و نه سالگی در گذشت نه تنها طبیعت و سرشت آدمی را نیکو دریافته و به دقایق آن پی برده بود بلکه قسمت اعظم زندگی خود را صرف آن کرد که سرشت آدمی را به آن درجه از جمال و کمال که مورد نظرش بود برساند . اغلب مردم عقیده دارند که آثار ولز هنوز هم معرف و نماینده حادترین و مسرت انگیزترین تجارب فکری و ذهنی زندگی آنها می باشد . وی بیش از هر نویسنده هم عصر خود توانسته است شور و ذوق و جذبه زندگی را به خوانندگان انتقال دهد و همین تبحر و استادی وی به اضافه خلاقیت و مهارت ادبی اش صیت شهرت او را در آفاق و انفس پراکند .

ولز نویسنده ای بزرگ بود و به همین سبب قبل از رسیدن به سی سالگی معروف و مشهور گردید . آثارش اکنده از سخنان نصیحت آمیز و طعنه آمیز است و کتابهای او تازمانی که از علم و ادب نشانی باقی است پایدار و جاویدان باقی خواهند ماند . در باب نصیحت به جوانان چنین میگوید : اگر زندگی بقدر کافی برای شما دلپذیر نیست در تغییر آن شجاعانه بکوشید ، هرگز زندگی توأم با ملالت و کسالت را تحمل نکنید چون عاقبت الامر بدترین چیزی که پس از

جنگ و ستیز برای رهایی از این نوع زندگی برای شما حاصل خواهد شد شکست است و پس از هر شکست برای کسب پیروزی باز هم می‌توانید بجنگید و بدانید که هیچ چیز پایان هیچ چیز نیست مگر مرگ که پایان همه چیزهاست .



این شیوه تفکر اساس فلسفه ولز را تشکیل میدهد . او خود هم برای فرار از محیطی توأم با فقر و فاقه و فلاکت جنگیده و بیش از آنچه انتظار داشت در این راه توفیق یافته بود . مانند همه مردان خود ساخته دوست داشت همه مردم اهم از مرد و زن و خرد و کلان از نصایح او الهام گیرند و در حقیقت چنین هم بود :

پیام وی که در بالا مذکور افتاد حاکی از روح متهور و ترقیخواه اوست و همین خصیلت ممتاز است که او را بما خیلی نزدیک می‌کند و با اینکه خودش از مردم طبقه سوم اجتماع بود با استعانت از روح متهور خود از مشاهیر جهان شد و به رتبه پیامبری جهان رسید و هنوز هم باید منتظر بود که بعضی از پیش‌گوئی‌های جدی و دقیق او جامه عمل بخود پوشند .

اندکی قبل از مرگ چنین گفته بود : انسان نباید از شواهد و مضایق باک داشته باشد ، ناهمواری‌ها را بچیزی نگیرد و در برابر آنها بایستد تا موفق



از آب بیرون آید . این چنین انسانی مورد تعظیم جهان خواهد بود و همه مردم او را بزرگ و عزیز خواهند شمرد . مردم معمولی و کم همت در برابر شما شاید تحمل خود را از دست بدهند و در اثر وزش نسیمی ملایم چون پر کاهی از صحنه عالم محو خواهند شد و بهمین دلیل است که تنها تعداد معدودی از گروههای مختلف حیوانات که طاق و تحمل بیشتری داشته اند بحیات ادامه داده و گروههای کثیر دیگر از میان رفته اند .

ولز از بینش و بصیرت فوق العاده ای برخوردار بود و واقعیت ها را نیکو می شناخت . در مراسم تدفین او یکی از دوستانش بنام جی . بی . پرستلی مطلب زیر را بیان کرد و این مطلب نمایانگر احساسات اکثر علاقمندان ولز بود :

« این مرد که اکنون بی حرکت در برابر ما قرار دارد کسی بود که کلامش چون ستاره ای پرنور از ابتدای قرن در تاریکی میدرخشید و هر وقت که مردان و زنان جوان از قطب شمال تا مناطق حاره تصمیم می گرفتند خود را از سخافت فکری ، خرافات ، جهل و نادانی ، ترس و وحشت ، ظلم و ستم و بی عدالتی رها سازند ولز را می دیدند که برای کمک و یاری کنار آنها ایستاده است و با عزمی راسخ و قاطع و در نهایت اشتیاق و علاقمندی آنها را تعلیم می دهد و راه را از چاه به آنها نشان میدهد .

هنگامیکه ولز جوان و پر نیرو با نوشته های علمی و بدیع و بحث و جدلهای دل انگیز و منتهورانه خود درباره آینده در کشورش شوری برانگیخته بود خوانندگانش چنین پنداشتند که عصر عظیم و پر شکوه جهان مجدداً آغاز گردیده و سالهای طلائی که در ذهن خود تصویر کرده بودند اگر چه هنوز رخ نشان نداده بودند لکن زمان رسیدن آنها نیز چندان دور نبود .

ولز امور بجهان را با دیده‌ای دقیق مشاهده می‌کرد و در باره اینکه جهان چگونه باید باشد تا ساکنین آن از زندگی مرفه‌تر و آسوده‌تری برخوردار باشند مباحثه و مناظره می‌کرد و با صدای بلند و رسای خود اعلام می‌کرد که جهان از بی‌نظم و لرایی و بیماریها و رنج‌ها و سختی‌های قابل جلوگیری و ظلم‌ها و ستم‌ها و بی‌عدالتی‌های احمقانه و آلوده به اغراض شخصی عمال دولت‌ها پر شده است.

ولز جوان و خوش بین عقیده داشت که اگر مردان و زنان لاقلمی بتوانستند امکاناتی را که فراراه آنها قرار دارد ملاحظه کنند محققاً از جنگ و خونریزی و سوء استفاده از دیگران سرباز می‌زدند و از بدخواهی‌ها و کینه‌توزی‌ها و ظلم و ستم دست می‌کشیدند و آنگاه می‌بود که می‌توانستند از فرصت‌های نیکوی جهان برای یک زندگی نوآم با صلح و صفا و شادی آفرین استفاده کنند.

همه ما امروز میدانیم - همانطوریکه ولز قبل از مرگ به این نتیجه رسیده بود - که چنین برداشتی از سرشت و طبیعت آدمی بیش از حد معقول مبتنی بر خوشبینی است. برداشت ولز از انسان بعنوان حیوان ناطق و عاقل با شکست مواجه شد لکن باید گفته شود که ولز اولین کسی نبود که بطور جدی لکن دور از عقل و منطق به تکامل پذیری انسان و نیل او به آخرین درجه کمال و جمال اعتقاد راسخ داشت. لکن با وجود اینکه انتظار ولز از لحاظ رسیدن انسان به درجه رفعت و عظمت امکان پذیر نبود لکن عقاید و نظرات ولز از این نقطه نظر خاص حائز اهمیت بسیار است. علاوه بر آثار معروف او مانند، کپی، آقای پولی، تونوپونگی و بعضی از داستانهای کوتاه که از جمله بهترین داستانهای کوتاه جهان بشمار می‌روند ولز مفهومی نو و تازه از جهان و مقام و منزلت آدمی در آن برای ما تصویر کرده است. او نشان داد که تاریخ را میتوان بعنوان یک مجموعه تعلیم داد. ولز مشهورترین معلم قرن کنونی است و سالهایی که از

زمان مرگ او گذشته‌اند بیش از پیش به اثبات واقعیت و حقیقت این نظر و عقیده و لزوم کمک کرده‌اند که تنها امید و راه نجات بشریت در تجدیدنظر در اساس و تشکیلات جهان می‌باشد. و لزوم در داستانهای خود به تجزیه و تحلیل غوامض و مشکلات عالم پرداخته و نحوهٔ تجزیه و تحلیل وی از مسائل نشان می‌دهد که وی از بصیرت و بینش روانشناسی فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده‌است.

ولز جوان از امور جهان کاملاً آگاه بود و در برابر محیطی که تنها حادثهٔ تولد، بهداشت یا بعضی شرایط دیگر هر فردی را بدون توجه به کارآئی و لیاقت او خرد و مضمحل می‌کرد علم مخالفت برافراشت. در سالهای بعد زندگانی و لزوم اوقاتی را بخاطر می‌آورد که فقط يك حادثهٔ نیکو و یا به گفتهٔ او لحظه‌های سرور انگیز بکمک او می‌شناختند و او را از گرفتار شدن در حوادثی که قهرمانان داستانهایش با آنها روبرو می‌شدند نجات میدادند.

ولز قبل از آنکه به مطالعهٔ انسان از لحاظ مقام و موقعیت او در اجتماع پردازد به جنبه‌هایی توجه داشت که آقای پولی آنها را «اسرار ناشناختنی قلب» می‌نامید و هنگامیکه از این اسرار ناشناختنی صحبت می‌کند خواننده را مسحور می‌سازد.

از جملهٔ خصائل بسیار والای ولز آن بود که وی شجاعانه در برابر بی‌عدالتی‌های محیط می‌ایستاد و مقاومت می‌کرد و هیچ حادثه‌ای نمی‌توانست وی را از تصمیم و عزم قاطعانه‌اش بازدارد. پدر و مادرش که مردمانی فقیر بودند پسرشان را بعنوان شاگرد در يك مغازهٔ پارچه‌فروشی گذاشتند و پارچه‌فروش هفته‌ای صدریال حقوق به او می‌داد و اطای محقر هم در خانه‌اش به او داده بود. ولز از این کار تنفر داشت همانطوریکه دیگر از کار کردن در کارخانه عار داشت. مانند دیگر معقد بود که وی علیرغم نظر کسانی که او را می‌شناختند

برای کارهای مهم تر و بزرگتر آفریده شده است. مادرش که در خانه یکی از اشراف پیشخدمت بود کوشش میکرد که بسرش به اعیان و اشراف احترام گذارد لیکن کوشش مادرش بیهوده بود چون ولز دون شان خود میدانست که به مردم بمخاطر پول و ثروتشان تعظیم و تکریم کند. ولز در سنین شباب به این نتیجه رسیده بود که مردمی که بانکبر و تبختر در ماشین های خود لمیده اند و چون از برابر او میگذرند از او انتظار تکریم و تعظیم دارند از هیچ نقطه نظر برتر از او نیستند و تنها امتیاز آنها اینست که ثروتی باد آورد به ارث برده اند یا آنکه در اثر بخت و اقبال مشاغل آب و نان دار پیدا کرده اند.

او بخودش می گفت که باید خود را از شغل پارچه فروشی رها کند چون ادامه اینکار بیش از پیش بر ناامیدی و ناکامی و حقارت او می افزود و از این جهت بود که بامیل و علاقه ای وافر و غیر قابل تصور به جانب مطالعه و تحصیل روی آورد. هنگامیکه زندگی موجود را با زندگی دلخواه خود مقایسه می کرد از خشم و تنفر بخود می لرزید و میل به اصلاح نفس خود در او تقویت میگردید. همیشه با خود می گفت: اینطور نمی شود از زندگی کرده و این جمله پر معنی تفکرات او را تا پایان زندگی رنگ و جلای میدهد.

مردمی که روح و همتی هالی نداشته باشند در اثر برخورد با کمترین ناملایمی ناامید می گردند و به آسانی با دنیا کنار می آیند و هرگونه فلاکت و حقارتی را تحمل می کنند اما ولز از زمره این مردم نبود. ولز بسا خود می گفت بگذار مردم ثروتمند بانکبر از برابر من بگذرند اما روزی فرا خواهد رسید که این مردم از جهل مرکب بدر آیند و به وجود من افتخار کنند و عاقبت الامر چنین هم شد. ولز نمی خواست تنها خودش را از اسارت محیط درد آلود و پراز رنج

آزاد کند بلکه دوست داشت که همه مردم جهان در برابر ظلم و ستم و بی عدالتی طغیان کنند ؛ همت و شجاعت از خود نشان دهند و به آن مقدار اندک که جهان به آنها داده است قانع و راضی نباشند . این نحوه تفکر و لز تأثیر عظیمی روی جوانان گذاشت و اکثر افرادی که اکنون در سنین پیری هستند آن مرد بزرگ را در نهایت عشق و علاقه بیاد می آورند و خاطره اش را بسیار گرامی میدارند .

اغلب قهرمانان افسانه های و لز خود او هستند که در نقش های مختلف جلوه گر شده است . این قهرمانان ترکیبی هستند از مردی که خود او بود و مردی که او میخواست خلق کند .

پس از مرگ و لز مطالب بسیاری در مورد ماجراهای عشقی او نوشته شده است و دور از عقل و منطق نیست اگر نتیجه بگیریم که او در روابط خود با زنان هم روحیه تغیر و تحول را تعمیم داده باشد . و در اینصورت و لز اولین نویسنده خلاق نبوده است که غرایز شدید جنسی داشته است . فرانک سوئی نرتون نوشته است که تحول و تغیر علامت مشخصه و معرف شخصیت و لز می باشد و او نمی توانست از وضع موجود راضی باشد و با امور عالم به آسانی کنار آید .

فرانک سوئی نرتون گفته است که هر نویسنده ای اوضاع و احوالی را که قبل از بیست و یکسالگی مشاهده کرده است می تواند به بهترین طریق تفسیر و توجیه کند و این موضوع در مورد و لز هم کاملاً مصداق داشت . و لز به بهترین وجه زندگانی مردم ناکام و درمانده طبقه متوسط و کمتر از متوسط را که با آنها کاملاً آشنا بود تشریح کرده است . بعضی از شخصیت های خنده آور او مانند شخصیت های آثار دیکنز در خاطر خواننده سالهای دراز باقی میمانند . نویسنده جزئیات زندگانی این قهرمانان را با چنان قلمی شیوا و بدیع ترسیم

کرده است که خواننده از خواندن آنها بخنده می‌افند، نسبت به آنها احساس
 ترحم و همدردی می‌کند و بهمین سبب همیشه آنها را بیاد می‌آورد مخصوصاً
 آنکه گاهی اوقات مطب را بصورت مکالمه و گفت و گو بیان کرده است.
 ولز بخاطر رفعت اندیشه و بیان نام خود را در تاریخ مشاهیر جهان ثبت کرد و کسانی
 که با آثار او آشنا هستند پیوسته این عبارت او را که قبل از مرگ برای نقر
 روی سنگ مزارش گفته است بیاد می‌آورند «ای احمق های بیشعور، تاکی
 در بلاهت و سفاهت دست و پا خواهید زد». اگر حدیث بهشت و دوزخ درست
 باشد و ماورای تنگنای تاریک گور جهانی دیگر وجود داشته باشد ولز احتمالاً
 مشغول کار است تا در آن جهان نیز تغییر و تحولی شگرف پدید آورد.

برخلاف امام محمد غزالی که تدریس نظامیه را با همه مزایا و
 تشخصات رها کرده و در فلسطین و سوریه و حجاز به
 تفکر و تأمل و عبادت پرداخت و بالاخره بروش صوفیان گرائید
 خیمام به سلك صوفیان در نیامد. دلیل تاریخی آن اینستکه نامی از
 وی در سلسله مشایخ صوفیه نیست و قرینه آشکار آنکه صوفیان
 بنامی چون شیخ نجم الدین دایه و سلطان ولد با لهجه خوبی از وی
 نام نمی‌برند.
 (دمی با خیمام)